

دولت دینی و دولت دموکراسی نمایندگی

مشق فردا، ماهنامه سیاسی-فرهنگی، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، شماره ۳

www.drmahmoudi.com

مقدمه

موضوع این مقاله، دولت دینی و دولت دموکراسی نمایندگی، و ارتباط میان دین و سیاست از سویی، و ارتباط میان نهاد دین و دولت (State) از سوی دیگر است. سنجش این رابطه‌ها بدون پرداختن به چستی دین و راه‌بردن به چگونگی فهم آن، ناممکن به نظر می‌رسد. نیز لازم است مراد از دولت در این رابطه مشخص شود. براین اساس، پرسش‌های زیر بن‌مایه پژوهش در باره موضوع قرار گرفته است:

۱. منابع اسلام‌شناسی کدام است و چه مشکلاتی در راه فهم مطاوی این منابع وجود دارد؟
۲. دولت دینی چیست، بر چه اساسی شکل می‌گیرد و چه کارکرد و پی‌آمدهایی دارد؟
۳. در دولت دموکراسی نمایندگی، آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و دینی، برابری و تکثرگرایی، چه جایگاهی دارد و آیا می‌تواند به رضایت شهروندان بینجامد؟
۴. روابط میان دین و سیاست از سویی، و نهاد دین و دولت از سوی دیگر چگونه است و دارای چه تفاوت‌ها و پی‌آمدهایی است؟

موضوع دین، سیاست و دولت-که پیشینه‌ای به درازنای تاریخ دارد- در ایران امروز از مهم‌ترین مباحثی است که در میان اهل نظر، دانش‌پژوهان و شهروندان در ترازهای گوناگون مورد توجه خاص و گفت و گو قرار گرفته است. هرچند در این راه، گام‌های مثبتی در تنقیح موضوع و اندیشیدن درباره ابعاد و پی‌آمدهای آن برداشته شده است، اما همچنان ابهام‌ها و پرسش‌های مهمی در این باب در برابر ما قرار دارد. فارغ از اصل موضوع، تجربه ۴۰ سال دولت دینی در ایران و چگونگی جایگاه دین و نحوه دینداری شهروندان، به اهمیت و اولویت موضوع افزوده است.

در پژوهش حاضر، نخست منابع اسلام پژوهی مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس منظور از دولت دینی و دولت مبتنی بر دموکراسی نمایندگی، شامل درونمایه، نتایج و پی‌آمدهای آنها مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد و سرانجام، ارتباط میان دین و سیاست و نهاد دین و دولت در ترازوی نقد و سنجش نهاده می‌شود.

۱. منابع اسلام پژوهی

دو منبع اصلی در پژوهش های اسلام شناسی، کتاب و سنت است. از سویی، متن اول دین شناسی اسلام، قرآن است که با استفاده از روش های فهم متون همانند روش تحلیلی و هرمنوتیک صورت می گیرد؛ از سوی دیگر، با رجوع به سنت صدر اسلام، در سخنان، سلوک و رفتار پیامبر اسلام و پیشوایان پس از وی، پژوهش می شود. البته این دو منبع با یکدیگر هم عرض و هم ارز نیستند، بلکه متن دوم (سنت) در عرض متن اول (کتاب) قرار دارد؛ زیرا متن محوری دین اسلام، قرآن است که از سوی خداوند به پیامبر وحی شده و آنچه به نام سنت می شناسیم، ادامه و برون دادِ روندی است که ذیل کتاب آغاز می شود.

در فهم دو متن کتاب و سنت، اسلام پژوهان می کوشند با بهره گیری از روش های معرفت شناختی و پژوهشی، از این دو متن درکی مطابق یا نزدیک به واقع از دین به دست آورند. اما در مورد سنت، راه بردن به وثاقت روایات با در نظر گرفتن وارد شدن احادیث جعلی شامل اسرائیلیات و افزوده های غلات، کار دین شناسی را برای اسلام شناسان دشوار ساخته است. این دشواری فقط نواندیشان دینی را دربر نمی گیرد، بلکه سنت گرایان دینی نیز با این مشکل جدی مواجه اند. اگرچه ملاک ها و روش هایی در باب شناخت سنت و پالایش آن مانند دو علم رجال و درایه در دست است، اما متن های روایی-که حجمی بزرگ را به نمایش می گذارد-، هنوز به طور کامل مورد نقادی، سنجش و طبقه بندی بر اساس میزان وثاقت قرار نگرفته است تا به عنوان کاری روشمند و منقح، مورد استفاده پژوهش های دین شناسان قرار گیرد. به نظر می رسد طبقه بندی روایات در موارد بسیار، ما را به شناخت نسبی در خصوص وثاقت این متن ها می رساند، زیرا مبانی و ملاک های ارزیابی این بخش از سنت، گوناگون و متفاوت است. از این رو، اجماع در خصوص نقادی، سنجش و گزینش روایات معتبر، قابل حصول نیست. در خصوص رفتار و سلوک پیامبر اسلام و امامان نیز، منابع، یا روایات نقل شده از آنان است- که تراز اِتقان آنها متفاوت و مبتنی بر گزینش روش های سنجش گرایانه است-، و یا گزارش های تاریخ پژوهان است که مانند سایر منابع تاریخی، دارای اعتبار نسبی است. بر این اساس، اسلام پژوهان نیازمند تنقیح روشمند سنت اند تا بتوانند بر مبنای قرآن به نقد و پالایش سنت و جدا کردن سره از ناسره بپردازند. به باور من، می توان پذیرفت که در مورد قرآن اصل بر وثاقت است، مگر این که عکس آن اثبات شود، اما در مورد سنت، اصل بر عدم وثاقت است، مگر اینکه در روند نقادی و ارزیابی بتوان به میزان وثاقت آن دست یافت.

تنقیح منابع اصلی دین کاری است صرفاً علمی و پژوهشی که از شرایط اصلی آن، بی‌طرفی پژوهشگر است به گونه ای که خود را از دلبستگی، شیفتگی، غرض‌ورزی و تعصب رها سازد و هدف بنیادین او کشف حقیقت در حد توان بشری باشد. بنابراین، کار دین پژوهان در این زمینه، ارتباطی با سیاست و دولت ندارد.

ابهام در دو مبنای شناخت کتاب و سنت می‌تواند گروندگان به اسلام و جستجوگران پیام‌ها و آموزه‌های دینی را دچار ابهام و سردرگمی کند. هرگاه پاسخ‌های سنجیده به پرسش‌های این اشخاص داده نشود، دوری گزیدن آنان از دین امری قابل درک خواهد بود.

در ایران امروز، کسانی که درباره دین پژوهش یا مطالعه می‌کنند، بیش از همه با دو گرایش اصلی اسلام‌شناسی روبرو می‌شوند: نواندیشان دینی و سنت‌گرایان دینی. برای نواندیشان دینی، افزون بر مسائل مربوط به کتاب و سنت، تحولات شتابناک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دوران جدید- که تعریف جایگاه دین و حدود آن و تفکیک قلمروهای دینی از عرفی، و عرصه خصوصی از عرصه عمومی از مهمترین آن‌ها است-، اموری درخور ژرف‌نگری و تأمل است. ترسیم مرزهای یاد شده به گونه‌ای که با پیش‌داوری برآمده از وضع جامعه همراه نباشد، دارای ضرورت و اهمیت است. برای سنت‌گرایان دینی، آنچه اهمیت بنیادین دارد رجوع به کتاب و سنت (با اولویت دادن به احادیث)، تمرکز به علم فقه به مثابه کانون مرکزی دین و مذهب، عمل به احکام شرعی، دوری گزیدن از سیاست و در مواردی پاسخگویی به «شبهات مذهبی» است. کثیری از سنت‌گرایان در ایران، به‌ویژه در سه دهه اخیر، از سویی به حجم ظواهر مذهبی افزوده‌اند و اغلب با مطلق‌گرایی و جزمیت، قرائت فقه محور خود از اسلام را تنها قرائت موثق و معتبر و عین حقیقت می‌دانند؛ اکثر آنان گوهر دین را به عمد و یا از سر غفلت رها کرده و به حاشیه رانده و ترویج ظواهر دینی را همراه با عوام‌گرایی، رواج خرافات و بستن «برگ و ساز» به دین، در کانون فعالیت‌های خود قرار داده‌اند.

بایستی به تأکید گفت که این همه نباید نواندیشان دینی را به مواضع واکنشی وادارد. این افراط با تکیه بر شریعت و ولایت، و در حاشیه قرار دادن خدا، پیامبر و قرآن، نباید به تفریط بینجامد؛ یعنی دین بر مبنای کتاب و سنت، به بسته‌ای کوچک و کپسولی تقلیل داده شود که دینداران به عنوان نمونه، زیر عنوان مسلمان، به نحو دلبخواهی و سلیقه‌ای، به متافیزیک آن بنگرند، آموزه‌های عینی قرآن و سنت را بپذیرند یا نپذیرند، اخلاقیات دین را در عمل به عنوان مؤمن در زندگی فردی و اجتماعی به کار بگیرند یا نگیرند، و احکام قرآنی مانند نماز، روزه و زکات و... را به‌جا بیاورند یا نیاورند، و به دلخواه خود ازدواج شرعی را بپذیرند یا در عین دینداری به «ازدواج سفید» روی آورند. خلاصه هر فرد به ظرفیت فردی، اسلام‌شناس خود باشد و به عدد افراد، اصناف دین‌شناسی و دین‌ورزی داشته باشیم!

این گرایش آنارشیستی اکنون در جامعه ایران رو به گسترش است. بی تردید، دلایل و علت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به تقویت و فربهی آن افزوده است. الگوی «هر فرد، یک دین شناسی و یک راه و رسم دینداری»، پدیده ای حی و حاضر و قابل شناسایی در ایران امروز است. در اکثر کشورهای مسلمان نشین، از عربی گرفته تا کشورهای آسیایی و آفریقایی، اغلب چنین گرایش ناموجهی از نظر معرفت شناسی، دین شناسی (به مثابه رشته ای تخصصی) و پایبندی باورمندان به آموزه های دینی مشاهده نمی شود. آنچه از نواندیشان دینی انتظار می رود، تکمیل تلاش های دین شناسانی همانند مهدی بازرگان در ترسیم دقیق ملاک های دینداری مومنانه با اولویت خدا، پیامبر و قرآن، و تفکیک سنجیده مرزهای امور دینی از امور عرفی و مانند این ها است.

۲. دولت دینی و دولت دموکراسی نمایندگی

پرسش از مقوله دینداری مؤمنانه و ارتباط آن با دولت دارای اهمیت محوری است. دولت چه معنا، ساختار و کارکردی دارد؟ در ادبیات مربوط به دین و دولت در ایران، مفهوم «دینی» در دولت دینی به عنوان «قید» مراد می شود؛ یعنی قید دینی این دولت را از دولت غیردینی جدا می کند. پرسشی که رخ می نماید این است که کدام فهم و قرائت از دین چنین دولتی را تعریف می کند؟ قرائت های دینی یگانه نیست. در میان قرائت های گوناگون از دین، مبانی و ملاک های دین شناسانه در گزینش قرائتی برای تأسیس نظام سیاسی، تدوین قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه، سیاست گذاری، برنامه ریزی و کارکرد دولت دینی کدام است؟ پیداست که فرض «دینی» به مثابه قید، دولت دینی را به دار مشاجرات، اختلافات، چند دستگی و در پی آن، منازعات سیاسی و اجتماعی درمی افکند، زیرا از سویی فهم و برداشت از شریعت-که علم فقه متکفل آن است و آنرا «فقه سیاسی» یا «فقه حکومتی» خوانده اند-، یگانه نیست و این پرسش را به میان می آورد که در تأسیس و کارکردهای دولت دینی، کدام فتاوی از کدام فقیه باید برگزیده شود و ملاک های این گزینش و ساز و کار آن کدام است؟ از سوی دیگر، مبنای مشروعیت دولت مقید به فقه حکومتی چیست؟ اگر مردم برپایه قرارداد اجتماعی، خواهان چنین دولتی نباشند، پیدا است که این دولت فاقد مشروعیت خواهد بود، زیرا کسانی باید در مقام قیمومیت، با توسل به زور و قوه قهریه چنین دولتی را تأسیس کنند که دولت تحمیلی استبدادی خواهد بود.

اکنون پرسش این است که راه برون رفت از این مشکل، روی آوردن به کدام نظریه دولت است که از سویی تناقض و تنازع در آن رها نداشته باشد؛ از سوی دیگر، برپایه تکرگرایی، جا و فضای امن و قانونی برای

شهروندان با اندیشه‌ها و سلايق گوناگون باز کند تا با برخورداری از حقوق بنيادين خويش، در کنار يکديگر با صلح و آرامش زندگي کنند. شهروندان بر پايه قرارداد اجتماعي مي‌توانند دولت دلخواه خويش را تاسيس مي‌کنند. يک گزينه مناسب و کارآمد در ميان نظريه‌هاي دولت، «دموکراسي نمايندگي» (Representative Democracy) است. ساز و کار بنيان نهادن چنين دولتي، انتخاب نمايندگان مجلس مؤسسان با آراء شهروندان در برگزاري انتخاباتي دموکراتيک است که طی آن، نمايندگان مردم قانون اساسي را تدوين و تصويب مي‌کنند که بن‌مايه آن، حقوق بنيادين بشر است. «قانون» که صورت‌بندی تأمین و اجرای حقوق شهروندان است-، دارای منابعی است که عمده ترين آن‌ها عبارت است از: قرارداد، قانون های موضوعه پیشین یا جاری، آداب و رسوم، سنت ها، هنجارها، آموزه های دینی و احکام شرعی که در ادیان ابراهيمی يهودی، مسیحي و اسلام، در *تورات*، *انجيل* و *قرآن* به چشم مي‌خورد و در علم فقه صورت‌بندی شده است. «(محمودی، ۱۳۹۸ ب). قانونگذاران بر اساس نیاز جامعه و اداره امور کشور به این منابع رجوع مي‌کنند. علم فقه نیز یکی از منابع قانون‌گذاری است و می‌توان در کنار ديگر منابع، از ظرفيت آن استفاده کرد.

قانون اساسي مبنای قانونگذاری در مجلس نمايندگان مردم و معيار سنجش قوانين موضوعه است. سپس مجلس سنا، قانون‌های مصوب مجلس نمايندگان را بر پايه قانون اساسي ارزيابی و تصويب نهايي مي‌کند. گام بعدی، اجرای اين قانون‌ها توسط دولت است. بدین سان شهروندان بر پايه آراء اکثريت، نظامی را تاسيس مي‌کنند که در آن همه شهروندان از حقوق مساوی برخوردارند. آنچه آنان را به عنوان يک ملت در کنار يکديگر قرار می دهد، قانون اساسي و حقوق شهروندی است؛ يعنی برابری تمام شهروندان در مقابل قانون از سویی و برابری حقوقی شهروندان با يکديگر، فارغ از نژاد، قوميت، زبان، دين و مذهب، از سوی ديگر (محمودی، ۱۳۹۸ الف). بدیهی است در دولت دموکراتيک، مبنای تصميم‌گيري آراء اکثريت با رعايت حقوق اقليت ها با به‌کارگيري آموزه‌های «بی‌طرفی دولت»، «برابری فرصت‌ها» و «تبعيض مثبت» است (محمودی، ۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۰۴). شهروندان، چه ديندار و چه بی‌دين، از حقوق اساسي برخوردارند. آنان در انتخاب رشته تحصیلی، شغل، سبک زندگي و گذارندن اوقات فراغت خويش آزاد اند. در دولت مبتنی بر دموکراسي نمايندگي، قرائت های گوناگون از دين آزادانه رواج دارد، مؤمنان و صنوف مختلف همانند نظاميان، روحانيان، تاجران، صنعتگران و مانند آنان، از «امتياز ويژه» برخوردار نيستند، تاسيس و فعاليت احزاب و نهادهای مدنی بر پايه قانون آزاد است، و اقليت در سايه تلاش در ارائه راه‌حل ها و برنامه ها در جهت اداره بهينه امور کشور، می تواند به اکثريت تبديل شود و قدرت را در امور قانونگذاری، اجرائی و قضايی به دست گيرد. در چنين دولتي، هيچ مقامی برابر يا مافوق قانون نيست و امتيازی به عنوان «وتو» به هيچ شخص حقيقي و حقوقی و به هيچ نهادی در نسخ قوانين، سياست‌ها و تصميم‌گيري ها داده نمی‌شود.

شهروندان از رهگذر انتخابات آزاد بر اساس قانون، نمایندگانی را برای اداره امور کشور برمی‌گزینند. بر این اساس، نخبگان برخوردار از تخصص‌های گوناگون مورد نیاز کشور، از سوی شهروندان انتخاب می‌شوند تا دموکراسی نمایندگی در قامت دولت دموکراتیک سامان یابد (محمودی، ۱۳۹۵، ۲۸۱-۲۷۳؛ Kant, 1991: 99-102). دین شناسی و دینداری در دولت دموکراتیک مبتنی بر نمایندگی، آزاد و بر اساس انتخاب شهروندان است. نهاد های دین پژوهی و دین شناسی با گرایش های مختلف فکری و روش شناختی، پژوهش‌های خود را به جامعه عرضه می‌کنند. بهره‌گیری از این پژوهش‌ها، بستگی به انتخاب و نیاز شهروندان دارد. انتخاب آزادانه دین و مذهب و رهایی شهروندان از قید و بندهای دولتی - که در هیئت «دین دولتی» ظاهر می‌شود-، گرایش به دینداری مؤمنانه را رونق و خرمی می‌بخشد. هیچ آمریت و قوه قهریه‌ای، مؤمنان را به گزینش قرائت رسمی از دین مجبور نمی‌کند. به زبان قرآن، «هیچ اکراه و اجباری در دین نیست» (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵۶).

در دولت مبتنی بر دموکراسی نمایندگی، همگان با هر عقیده و مرامی می‌توانند به عنوان شهروندان آزاد و برابر، در امور سیاسی مشارکت کنند. در میان دین‌باوران، مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، بوداییان و مانند آنان، اگر در اکثریت اند، می‌توانند دولت مورد نظر خویش را در روندی دموکراتیک برگزینند؛ چنانکه بی‌دینان نیز حق دارند دولت دلخواه خویش را برپایه دموکراسی بر سر کار آورند. آنچه اهمیت دارد این است که وقتی دینداران به قدرت رسیدند، عرصه را بر ناباوران به دین و مذهب تنگ نکنند، و هرگاه بی‌دینان در کشوری قدرت را در دست گرفتند، دینداران را در تنگنا و مشقت قرار ندهند.

بنابر آنچه گذشت، دولت دموکراتیک مبتنی بر نمایندگی، از عادلانه‌ترین، مشروع‌ترین و کارآمدترین انواع نظام‌های سیاسی است که می‌تواند بر مدار تکررگرایی معرفتی، سیاسی، دینی، اجتماعی و فرهنگی، جامعه را در ترازای اداره کند که امنیت ملی و منافع ملی کشور تامین شود، توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار تحقق یابد و شهروندان بتوانند با برخورداری از حقوق اساسی خویش، هدف‌های زیست انسانی و ساحت های مادی و معنوی را در زندگی دنبال و تجربه کنند. افزون بر این‌ها، دموکراسی نمایندگی برای جوامعی مانند ایران، به میزان زیادی به‌دور از ابهام و پیچیدگی است. ذکر دو نکته در اینجا لازم است: نخست، اشاره به نظریه‌های دموکراسی و سیر تطور آن در طول تاریخ است؛ از دموکراسی کلاسیک گرفته تا لیبرال دموکراسی، سوسیال دموکراسی و دموکراسی مشورتی. زیر عنوان این نام‌ها، هر نظریه دموکراسی، وجهی از حقوق و ارزش‌های انسانی را مبنا قرار داده است. به باور من، دو مفهوم اساسی «آزادی» و «عدالت» و هماهنگی میان آنها، می‌تواند مبنای نظریه ای اصیل و منطبق با خواسته‌های شهروندان از دموکراسی در روزگار ما باشد. در مقاله «لیبرال - سوسیال دموکراسی به مثابه غایت نهایی در گذار به دموکراسی» به این موضوع پرداخته‌ام.

البته چنین مدلی از دموکراسی، در جوامعی امکان تحقق دارد که دارای تجربه دموکراسی اند و فرهنگ دموکراتیک در آنها نهادینه شده است. (محمودی، ۱۳۹۶). دوم، با توجه به درآمیختگی دموکراسی و لیبرالیسم در نظریه‌های دموکراسی نوین، پرسش از چگونگی و میزان سازگاری «دموکراسی لیبرال و دینداری مؤمنانه»، درخور سنجش و ارزیابی دقیق نظری و کاربردی است (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۶۳).

۳. ارتباط دین و سیاست و نهاد دین و دولت

سنجش رابطه میان «دین و سیاست» و «نهادهای دینی و دولت» در دولت مبتنی بر دموکراسی نمایندگی از اهمیت و اولویت بنیادین برخوردار است. تاثیرگذاری دریافت‌های دینی بر سیاست و بالعکس، باوری موجه و دارای پیشینه‌ای درازدامن است. فیلسوفان دوران مدرن - که اغلب دین‌شناس نیز بوده‌اند - ارتباط «دین و سیاست» را پذیرفته‌اند، زیرا در متن دین آموزه‌های خردمندانه، انسان‌شناختی، تاریخی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی وجود دارد که می‌تواند در سیاست تأثیر بگذارد و به ظرفیت، غنا و فرهیجی آن بیفزاید. در میان باورمندان به ارتباط دین و سیاست، می‌توان از جان لاک، ژان ژاک روسو و ایمانوئل کانت نام برد (محمودی، ۱۳۹۵ الف: ۴۱۸-۴۱۶).

استقلال «نهادهای دینی از دولت»، اندیشه‌های دیرپا است که رساله‌های گوناگونی در تبیین آن نگاشته شده است. به عنوان نمونه می‌توان از *نامه‌ای در باب تساهل و مدارا* نوشته لاک و *مابعدالطبیعه اخلاق* نوشته کانت یاد کرد. در دوران معاصر، کثیری از عالمان دینی در ایران و عراق، پرچمدار استقلال نهادهای دینی از دولت بوده‌اند. از میان آنان می‌توان از محمد کاظم خراسانی، عبدالکریم حائری یزدی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید احمد خوانساری، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، سید علی سیستانی، سید محمود طالقانی، مرتضی مطهری، مهدی حائری یزدی، مهدی بازرگان، محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش را نام برد.

در دموکراسی نمایندگی، نهادهای دینی به شکل آزاد و داوطلبانه توسط مؤمنان برپا می‌شود و در برابر دولت، دارای استقلال فکری، مالی و تشکیلاتی است. از وظایف اصلی نهادهای دینی، آموزش، دین‌شناسی و برگزاری مراسم نیایش و مناسک دینی است. این نهادها، برآیند پژوهش‌های علمی و روشمند خود را به جامعه عرضه می‌کنند و می‌کوشند به پرسش‌هایی که درباره دین و دینداری و نسبت دین با مفاهیم نظریه‌ها، ساختارها، ساز و کارها، و راه و رسم زیست شهروندان در دوران جدید است، پاسخ‌های نو و دقیق بدهند. واقعیت این است که وظایف بنیادین دولت، تامین امنیت ملی و منافع ملی، فراهم آوردن نیازهای

پایه جامعه، و نظارت قانونی بر بهره‌مندی شهروندان از آزادی‌های اساسی و تأمین حقوق شهروندی است. در برابر، کار نهادهای دینی عرضه آموزه‌های دینی و اخلاقی به شهروندان است تا در پرتو آن، به زیست اخلاقی و معنوی آنان مدد رسانند. بنابراین، دولت نه معلم دین‌شناسی شهروندان است و نه آموزگار اخلاقی آنان. دولت در بهترین حالت، در پی اداره جامعه بر مدار خرد، دانش، اخلاق، روش و تجربه، به نمایندگی از سوی شهروندان است. در برابر، نهادهای دینی در جست و جوی حقیقت‌اند. از این رو است که هدف‌های این دو دارای تمایز ماهوی است.

وابستگی فکری، مالی و تشکیلاتی نهادهای دینی به دولت، از سویی بی‌طرفی آنها در برابر قدرت سیاسی را خدشه‌دار می‌کند و مواجهه با توقعات دولت، این نهادها را از ایفای نقش آزاد، مستقل، پویا و زاینده بازمی‌دارد. از سوی دیگر، این وابستگی - که به ویژه ارتزاق از بودجه‌ای است که دولت در اختیار آنها قرار می‌دهد - سبب می‌شود که شهروندان به چشم زائده‌های قدرت سیاسی به این نهادها بنگرند و چه بسا آنها را در عملکرد خوب و بد دولت سهیم و شریک بدانند.

در موضوع ارتباط میان نهادهای دینی و دولت، نه وابستگی قابل توجیه است و نه همکاری که در این صورت، به‌ناگزیر این نهادهای دینی هستند که به استخدام قدرت سیاسی در می‌آیند و توجیه‌گر ایدئولوژی، سیاست‌ها و اقدامات دولت می‌شوند. آنچه در این میان موجه به نظر می‌رسد، تعامل یا هم‌کنشی میان نهادهای دینی و دولت است؛ به این معنی که دولت پرسش‌ها و مسائل خویش را با نهادهای دین پژوهی در میان بگذارد و پاسخ‌های آنها را دریافت کند، و یا از فرآورده‌های فکری، اخلاقی و الهیاتی این نهادها در کار حکومت‌گری بهره‌برداری کند.

کانت در رساله *مابعدالطبیعه اخلاق* آشکارا از استقلال حقوقی و ساختاری نهاد دین در برابر دولت پرده برمی‌گیرد: «حکومت به‌طور قطع حق ندارد در مورد قانون اساسی داخلی کلیسا [و] برای سروسامان دادن به‌امور کلیسا که با سود آن مناسب باشد، قانون بگذراند یا در موضوع‌های ایمانی و آداب عبادی، دستورها و فرمان‌هایی برای مردم صادر کند؛ زیرا تمامی این امور باید به‌طور کامل به‌آموزگاران و مشاورانی سپرده شود که مردم، خودشان، آنان را برگزیده‌اند» (Kant, 1991: 150).

موضوع استقلال مالی نهاد دین از دولت نیز از منظر کانت دور نمانده است. او می‌نویسد: «بار مسئولیت پرداخت مخارج نگهداری کلیسا نمی‌تواند به‌دوش دولت بیفتد. این مخارج باید توسط آن بخش از مردم که از عقیده و کیش خاصی پیروی می‌کنند، یعنی از سوی جماعت [مردم] تأمین شود» (Kant, 1991: 151).

در میان نواندیشان و احیاگران دینی در ایران، به عنوان نمونه می‌توان آراء مهدی بازرگان و مرتضی مطهری را در باب استقلال نهادهای دینی از دولت، ژرفکاوی کرد. بازرگان در آثار خود از جمله در مقاله «انتظارات مردم از مراجع» (۱۳۴۱) و در کتاب *آخرت و خدا*، هدف بعثت/انبیاء [بی‌تا] اندیشه‌های خود را در باب رابطه نهاد دین و دولت، به تفصیل و صراحت با ما در میان می‌گذارد. به نظر بازرگان، نهاد دین باید در برابر دولت از استقلال خود نگاهبانی کند، دولت حق دخالت در نهاد دین را ندارد و باید از اعمال زور بر نهاد دین و تهدید یا تطمیع آن خودداری ورزد. به باور بازرگان، حتی اگر یک حکومت دینی تمام عیار به‌دست دینداران با اخلاص تأسیس گردد، این حکومت نباید در «دین و ایمان و اخلاق مردم» دخالت کند؛ زیرا نقش دولت عبارت است از تأمین امنیت ملی، منافع ملی و نگاهبانی از حقوق و آزادی‌های شهروندان. بنابراین، از آنجا که سرشت دولت، به‌دست آوردن قدرت و نگاهداری از آن است و «دولت، یعنی قدرت و زور»، راهیابی به‌امور درونی و معنوی مردم، کار دولت نیست، و وابستگی نهاد دین به‌قدرت دولت، این نهاد را در چشم مؤمنان، خوار و خفیف خواهد کرد (بازرگان، [بی‌تا]: ۸۸؛ محمودی، ۱۳۹۵ ب: ۲۴۳-۱۰۳).

مطهری نیز از اندیشه‌ورانی بود که بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۸، همواره در راه استقلال نهادهای دینی از دولت، با انتشار نوشته‌ها و گفتارها با زبان استدلال و با نگاه به جامعه‌های اسلامی کوشید. مطهری در مقاله «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» (۱۳۴۱) از ضرورت استقلال نهاد دین در برابر دولت سخن می‌گوید. او در بحث استقلال نهاد دین، تأکیدهای خاص بر استقلال مالی نهاد دین می‌گذارد. او بر این باور است که وابستگی مالی نهاد دین به‌دولت، آنرا از آزادی و استقلال محروم می‌کند. مطهری در این باره می‌نویسد: «مجتهدین شیعه، بودجه خود را از دولت دریافت نمی‌کنند و عزل و نصب‌شان به‌دست مقامات دولتی نیست. روی همین جهت، همواره استقلالشان در برابر دولت‌ها محفوظ است؛ قدرتی در برابر قدرت دولت‌ها به‌شمار می‌روند و احیاناً در مواردی، سخت مزاحم دولت‌ها و پادشاهان بوده‌اند. همین بودجه مستقل و اتکاء به‌عقیده مردم است که سبب شده در مواقع زیادی با انحراف دولت‌ها معارضه کنند و آنها را از پای درآورند...» (مطهری، [بی‌تا]: ۱۸۲-۱۸۱).

در نگاه مطهری، نهاد دین فقط در صورتی که به مردم متکی باشد، می‌تواند با بیدادگری‌ها و خودکامگی‌های دولت‌ها به‌مبارزه برخیزد؛ اما وابستگی این نهاد به‌توده‌های عوام، همانند وابستگی به‌دولت، آفتی بزرگ برای نهاد دین است؛ زیرا وابستگی این نهاد به‌دولت موجب از دست رفتن «خدمت» آن می‌شود و وابستگی به توده آن را از «حریت» (آزادی) بی‌نصیب می‌سازد (همان، ۱۸۴-۱۸۳).

مطهری در سال‌های نخستین دهه ۱۳۴۰ اصلاح نهاد دین را در «آزادی» و در گشودن «غل و زنجیرها» می‌دانست که «به دست و پای این موجود زنده و فعال بسته شده» است (همان، ۱۹۸). او به این موضوع بنیادین تأکید می‌نهاد که: «راه اصلاح این نیست که روحانیت ما مانند روحانیت مصر تابع دولت شود» (همان، ۱۸۹). او تا واپسین سال‌های زندگی خود، به این دیدگاه‌ها باقی ماند و بر آنها پای فشرد. مطهری در گفت‌وگویی که دو هفته پیش از شهادت خود (در فروردین ماه ۱۳۵۸) انجام داد، درباره استقلال نهاد دین در برابر دولت گفت: «روحانیت باید مستقل بماند همچنان که در گذشته مستقل بوده است، و نهضت‌هایی که روحانیت کرده به دلیل مستقل بودنش بوده. اینکه روحانیت شیعه توفیق پیدا کرده که چندین نهضت و انقلاب را در صد ساله اخیر رهبری بکند، به دلیل استقلالش از دستگاه‌های حاکمه وقت بوده» است (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۵).

می‌توان به روشنی دریافت که موضوع استقلال نهاد دین از دولت، در فلسفه دین و فلسفه سیاسی فیلسوفان مغرب‌زمین و نیز در میان اندیشه‌وران و عالمان دینی مسلمان، به مسیر و رویکردی یگانه می‌رسد. این دو طایفه با دو زبان از یک حقیقت واحد سخن می‌گویند. این استقلال، هم شامل جدایی وظایف و هدف‌های نهادهای دینی و دولت می‌شود، و هم استقلال مالی و ساختاری آنها را دربر می‌گیرد. چنین اندیشه‌ای - چنان که گذشت - موجب گرایش آزادانه و داوطلبانه شهروندان به دین، و بهره‌مندی آنان از سلوک معنوی و دینداری مؤمنانه می‌شود؛ بدون این که شهروندان با اجبار در پیروی از «دین دولتی»، فوج فوج از دین خدا خارج شوند و پا به فرار بگذارند.

نتیجه‌گیری

هرکوشش نظری درباره رابطه میان دین و سیاست، و نهاد دین و دولت تا اندیشیدن در باب انتخاب و تأسیس نوع دولت، نیازمند بررسی وثاقت منابع اصلی دین، شامل کتاب و سنت است. این سنجش با بهره‌گیری از مکتب‌های روش‌شناسی صورت می‌گیرد و شرط بنیادین قرائت‌های مختلف از دین است. پس از مرحله روش‌شناختی، تعیین نوع دولت - که با زیست انسانی و حقوق بشر در دوران جدید منطبق باشد - دارای اهمیت است. بر این اساس، می‌توان دولت دموکراسی نمایندگی را برمدار قرارداد اجتماعی برگزید. در اندیشیدن پیرامون تأسیس چنین دولتی، تبیین رابطه دین و سیاست، و نهاد دین و دولت دارای اهمیت بنیادین است. با پذیرش ارتباط میان دین و سیاست، موضوع استقلال نهادهای دینی و دولت از یکدیگر، از منطقی روشن و پشتوانه‌های نظری ستبری برخوردار است. می‌توان دریافت که دینداری مؤمنانه در دولت

دموکراسی نمایندگی، برپایه برابری فرصت‌ها، امکانات لازم را برای شهروندان در انتخاب آزادانه دین و مذهب بدون اجبار و تحمیل فراهم می‌سازد. این اختیار و آزادی در دین‌گزینی و دینداری، جایگان دین را در جامعه به گونه‌ای تعریف و تعیین می‌کند که شهروندان دین‌باور، راه خود را در سلوک روحانی و معنوی برگزینند. از سوی دیگر، استقلال نهاد دین و دولت در دموکراسی نمایندگی، امکان دین‌پژوهی آزاد و مستقل را فراهم می‌سازد و دستاوردهای آن در اختیار شهروندان و حکومتگران قرار می‌گیرد. بدین‌سان، مشکل استفاده ابزاری از دین زیر عنوان «دین دولتی» پدید نمی‌آید و نهادهای آزاد، مستقل و داوطلبانه دینی، بدون اینکه وامدار و یا زیر سلطه دولت باشند، فضا را برای دینداری و زیست مؤمنانه شهروندان فراهم می‌سازند.

کتابنامه

- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)، *آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، .
- بازرگان، مهدی (بی‌تا)، «انتظارات مردم از مراجع»، *بحثی در باره مرجعیت و روحانیت*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۳۷۹)، چاپ هشتم، تهران، دفتر تاریخ و معارف اسلامی.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۵ الف)، *فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، چاپ سوم، تهران، نشر نگاه معاصر.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۵ ب)، *نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه‌های چالش برانگیز و تأثیرگذار در ایران معاصر*، چاپ چهارم، نشر نی.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۳)، *درخشش‌های دموکراسی، تأملاتی در اخلاق سیاسی، دین و دموکراسی لیبرال*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۶)، «لیبرال - سوسیال دموکراسی به مثابه غایت نهایی در گذار به دموکراسی»، *فصلنامه پویه*، شماره ۲، زمستان. و نیز: *وبسایت رسمی سید علی محمودی*، «بخش مقالات»: www.drmahmoudi.com
- محمودی، سید علی (۱۳۹۸ الف)، «قانون اساسی، متن ناتمام، نقد حقوق ملت و قیود شرعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *ایران فردا*، شماره ۴۸، فروردین و اردیبهشت.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۸ ب)، «سنجش رابطه شرع و قانون، و بازتاب آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مقاله منتشر نشده.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، *بحثی در باره مرجعیت و روحانیت*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مطهری، مرتضی، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.

Kant, Immanuel (1999), *The Metaphysics of Morals*, Trans. H. B. Nisbet, *Kant, Political Writings*, ed – H- S - Reiss, Cambridge University Press. 199 .

Kant, Immanuel(1999), Perpetual Peace , Trans. H. B. Nisbet, ***Kant, Political Writings*** , ed – H- S -
Reiss , Cambridge University Press.